

# ملی شدن صنعت نفت؛ اثبات حقانیت و حفظ هویت ملی

حسین جلیلی\*

کم رنگ، خنثی و حذف کنیم و نسل حال و آینده را از شناخت این کانون‌های حیاتی و وحدت بخش محروم سازیم. یکی از این کانون‌های مبارزاتی، مبارزات برای ملی شدن صنعت نفت است که در اینجا برای آگاهی از نقش و اهمیت آن

به نقل از مهندس لطف‌الله میثمی به مواضع آشکار یکی از مخالفان این نهضت اشاره می‌شود: «نیکسون در کتاب جنگ حقیقی که در سال ۱۹۸۰، یعنی یک‌سال پس از پیروزی انقلاب اسلامی چاپ شد آغاز بحران‌های غسرب در خاورمیانه را ملی کردن نفت توسط مصدق دانسته و ملی کردن کانال سوئز، ملی کردن ۹۵ درصد میدان‌های نفتی عراق طبق قانون شماره ۸۰ در انقلاب عراق و تشکیل اوپک را تحت تأثیر ملی کردن نفت در ایران تحلیل کرد.»<sup>(۱)</sup> این ملی کردن به نوعی همان اثبات حقانیت و حفظ هویت ملی ماست که این کار در آن زمان از مرحوم مصدق برآمده بود، کسی که در سوئیس تحصیل کرد، دکترای حقوق گرفت و راهی ایران شد.<sup>(۲)</sup> دکتر مصدق به قولی دکتر حقوق است؛ بیماری جامعه را بیش از یک پزشک تشخیص می‌دهد و به همین جهت هر کس از هر جا مأموس می‌شود به خانه او پناه می‌برد.<sup>(۳)</sup> وی پس از ورود به ایران، یکی از جوان‌ترین وزیرانی است که مسئولیت پست وزارت دادگستری به او محول می‌گردد، مدت‌ها نیز وکیل مردم در مجلس بود. او دو بار نیز از ورود به مجلس بازماند. بار اول زمانی بود که تازه از اروپا به ایران آمده بود و به نمایندگی مردم اصفهان به مجلس راه یافت، اما چون کمتر از ۳۰ سال داشت از ورود به مجلس بازماند و بار دیگر در سال ۱۳۲۹ به وکالت مجلس انتخاب شد، اما چون سن وی بیش از ۷۰ سال بود از ورود وی به مجلس جلوگیری کردند.<sup>(۴)</sup> البته از پیش معلوم بود که مخالفان علاقه‌مند نبودند مصدق به مجلس راه یابد، در حالی که مصدق فقط یک چیز را می‌خواست و شدیداً دنبال می‌کرد و آن حق حاکمیت ملت ایران بر سر نوشت خود بود.<sup>(۵)</sup> با این همه برای ارزیابی حوادثی که به پیدایش پدیده ملی شدن صنعت نفت انجامید، نیاز است که نگاهی به تحولات داخلی و تأثیر عوامل و دخالت‌های

امروزی از هر زمان دیگر جامعه ایرانی به بازشناسی هویت تاریخی و فرهنگی خویش نیازمند است و این شناخت مستلزم استفاده از تجربیات و به کارگیری همه ظرفیت‌هایی است که روح استقلال‌طلبی و آزادی‌گرایی و عدالت‌خواهی را به دور

از هر گونه تنگ‌نظری بیدار و پویا نگه‌دارد، چرا که بی‌هویتی، روح ملت را دچار بحران‌ها و تناقض‌های معرفتی و گسست‌های مادی و معنوی خواهد نمود، جامعه‌ای که مردمانش در آداب و رسوم، ویژگی‌هایی از تحمل، تشخیص و خلاقیت‌های مادی و معنوی را در خود ذخیره داشته است و لازمه این بازشناسی، تصفیه عناصر و اجزایی است که در گذشته، روح اجتماعی این ملت را دستخوش تعارض، تجاوز و تحریف ساخته است و در مقابل استفاده از ابزار و عناصری است که ملت آنها را به دست خویش ساخته، شکل داده و نیز حفظشان کرده و برای زندگی و حیات مورد بهره‌وری قرار داده است. این، نه به معنای عدم استفاده از دستاوردهای اقوام و ملل دیگر بوده، بلکه واقعیت امر حکایت از آن دارد که هویت و استقلال برای بقا و بیداری هر ملتی حیاتی است. نهضت ملی شدن صنعت نفت با اجزا و عناصر خود از مؤلفه‌های حیاتی است که با نام مرحوم مصدق در جامعه ما رنگ گرفته، پیوند یافته و همچنان به نسل امروز رسیده است. این مهم، حاصل تلاش، مجاهدت، محرومیت و سخت‌کوشی مردمی است که در فراز و فرود حیات اجتماعی خود برای دغدغه‌هایی چون امنیت، رفاه، سعادت و برخورداری مادی و معنوی، کوشش و ایستادگی از خود نشان داده است؛ پس شایسته است این تلاش‌های آگاهانه را که با ظرافت روح و دقت اندیشه ایرانی پرداخته شده است در اینجا یادآور شویم و سپس از آن بیاموزیم، نه این که از شناسنامه و تقویم ملت آن را حذف و جدا سازیم. این در جای خود جفای به ملت است، چرا که وقتی ما از جفای بیگانه لب به شکوه می‌گشاییم و ستم و تعرض به حقوق خود و مصائب وارده به ملت را توطئه بیگانه می‌پنداریم، پس مجاز نخواهیم بود که کانون‌های مبارزه و مقاومتی را که مانع تعرض و ستمگری بیگانه است



امروز بیش از هر زمان دیگر  
جامعه ایرانی به بازشناسی  
هویت تاریخی و فرهنگی خویش  
نیازمند است و این شناخت  
مستلزم استفاده از تجربیات و  
به کارگیری همه ظرفیت‌هایی  
است که روح استقلال‌طلبی و  
آزادی‌گرایی و عدالت‌خواهی  
را به دور از هر گونه تنگ‌نظری  
بیدار و پویا نگه‌دارد، چرا که  
بی‌هویتی، روح ملت را دچار  
بحران‌ها و تناقض‌های معرفتی  
و گسست‌های مادی و معنوی  
خواهد نمود

خارجی از جمله رقابت قدرت‌های بزرگ از یک‌صد سال پیش به این سوی بیندازیم: در سال ۱۲۸۰ شمسی در زمان سلطنت مظفرالدین شاه، امتیاز صنعت نفت به انضمام مشتقات آن در سراسر کشور، به استثنای مناطق شمالی به یک مهندس تبعه انگلیس به نام ویلیام ناکس داری داده شد. مدت قرارداد ۶۰ سال تعیین شده بود. در پنجم خرداد ماه ۱۲۸۷ شمسی در مسجد سلیمان نخستین چاه نفت حفر و صدور نفت از ۱۲۹۲ شمسی آغاز شد. مدت‌ها بعد این امتیاز در یک بازی سیاسی و جریان ساختگی توسط رضاشاه ملغاً شد. و قرارداد جدیدی در هفتم خرداد ۱۳۱۲ منعقد گردید. این قرارداد ۳۲ سال زمان قرارداد نفتی را افزایش می‌داد. زمان قرارداد داری در ۱۳۴۰ شمسی به اتمام می‌رسید، اما قرارداد نفتی توسط رضاشاه در ۱۳۷۲ شمسی به پایان می‌رسید. جریان استفاده و بهره‌برداری از نفت به دلیل رشد اقتصادی کشورهای صنعتی اهمیت روزافزون یافت، به این دلیل کشورهای طماع و سلطه‌گر منافع خود را در ایران جست‌وجو می‌کردند. با سقوط رضاشاه و اشغال ایران به وسیله نیروهای متفقین و حضور بیگانگان در کشور، شرایط به گونه‌ای دیگر رقم خورد؛ قدرت‌های بزرگی چون شوروی، انگلستان و آمریکا ضمن رقابت با یکدیگر، طالب استفاده و بهره‌برداری از نفت ایران بودند. در این زمان، انتخابات مجلس چهاردهم شروع خوبی برای اعاده حق ملت و مقاومت در برابر خواسته‌های نامشروع و سلطه‌گرانه قدرت‌های رقیب بخصوص انگلستان بود

که در جنگ جهانی دوم در برابر آلمان به پیروزی نایل شده بود. در این دوران مصدق پس از ۱۶ سال تبعید و زندان در طول دوران استبداد، با ورود به عرصه سیاست به عنوان نماینده اول تهران در مجلس چهاردهم انتخاب شد، چرا که پیش از شهریور ۱۳۲۰، دکتر مصدق پس از پایان دوره ششم مجلس شورای ملی، به دلیل سلطه شدید دیکتاتوری و دخالت رضاشاه در انتخابات مجلس هفتم خانه‌نشین شد و پس از آن در احمدآباد ساوجیلج (بین تهران و قزوین) و در ملک شخصی اش تحت نظر قرار

گرفت و در اواخر سلطنت رضاشاه در ۱۳۱۹ به زندان بیرجند تبعید شد. در مجلس چهاردهم وی طی نطقی خطاب به نمایندگان اعلام کرد: «امیدوارم که ما نمایندگان دوره ۱۴ پیرو این اصل باشیم و ثابت کنیم که ملت ایران طالب استقلال است و آن را به هیچ قیمتی از دست نمی‌دهد. ملت می‌خواهد که خارجی از این مملکت برود و در امور ما مطلقاً دخالت نکند و انتظار دارد که لفظاً و معنأ استقلال او را محترم شمارند... چگونه ممکن است خون ایرانی در عروق کسی جاری باشد و مداخله اجنبی را در کشور تحمل کند.»<sup>۱۷</sup> در همین مجلس دکتر مصدق بر دو رکن ایرانیت و اسلامییت تأکید کرد و قبلاً نیز در دوره ششم مجلس در هنگام مخالفت با وزارت و نوق‌الدوله نیز بر این دو اصل تأکید داشت.

در کتاب «پنجاه سال نفت ایران»، نویسنده



**مصدق می‌گفت ما پیشنهاد ملی شدن نفت را مدیون دکتر حسین فاطمی هستیم. اگر ملی شدن صنعت نفت خدمت بزرگی است که بر مملکت شده باید از آن کسی که اول این پیشنهاد را کرد سپاسگزاری کرد و آن کس شهید راه وطن دکتر حسین فاطمی است که روزی در خانه جناب آقای نریمان پیشنهاد خود را ارائه داد و عمده نمایندگان جبهه ملی حاضر در جلسه آن را به اتفاق آرا تصویب نمودند**

کتاب، عوامل مؤثر پیدایش نهضت ملی شدن نفت در ایران را در غفلت و قصور شرکت نفت ایران و انگلیس، سوء سیاست انگلستان، علاقه‌مندی دیگران به نفت ایران و بی‌علاقگی طبقه حاکمه نسبت به منافع ملی ایران بررسی کرده است.<sup>۱۸</sup> یرواند آبراهامیان می‌نویسد: «مبارزات مصدق پس از شهریور ۱۳۲۰ را می‌توان در سه زمینه اصلی مورد بررسی قرار داد؛ نخست اعلام کرد که ایران فقط زمانی به استقلال ملی نایل می‌شود که سیاست خارجی غلطی را که در گذشته داشته است و خود وی آن را «موازنه مثبت» می‌نامید رها کند و خط مشی بی‌طرفانه آینده‌نگری پیش بگیرد که او آن را «موازنه منفی» می‌نامید. دومین وجه مبارزه مصدق مربوط به شاه بود؛ او با اعلام این که استبداد رضاشاهی بر بنیان‌های نظامی استوار بود تأکید داشت که دموکراسی نوظهور دیری نخواهد پایید، مگر آن که نیروهای مسلح از اختیار دربار خارج شود و تحت نظارت غیر نظامی و پارلمان در آید. سومین دیدگاه وی مربوط به لزوم تغییر نظام انتخاباتی بود. او با تأکید بر این که اصلاحات اجتماعی تا وقتی خاندان‌های زمین دار، مجلس را قبضه کرده‌اند ناممکن است، دو برابر شدن نمایندگان تهران، جلوگیری از رأی دادن بی‌سوادان و بدین ترتیب سلب حق رأی از توده روستایی که آلت دست می‌شدند، جایگزین ساختن کمیته‌های مستقل کشوری به ریاست استادان دانشگاه، معلمان و دیگر شهروندان تحصیل کرده را به جای شورای نظارت بر انتخابات پیشنهاد کرد.<sup>۱۹</sup> بدین ترتیب مرحوم مصدق

مبارزات پارلمانی خود برای تحقق ملی شدن نفت را بر تجلی حاکمیت ملی و روح استقلال طلبی و دفاع از آزادی و حقوق ملت استوار می‌سازد و نخستین حرکت وی در این رابطه، تحصن در روز ۲۳ مهرماه ۱۳۲۸ در دربار بود. مرحوم مصدق علت تحصن خود را مخالفت با انتخابات مجلس شانزدهم اعلام کرد.<sup>۲۰</sup> گرچه مصدق پس از شهریور ۱۳۲۰ هیچ‌گاه به حزبی وابسته نبود و به عنوان یک شخصیت مستقل در ادوار مختلف نمایندگی مجلس شورای ملی حضور خود را به نمایش

گذاشت، اما پس از این تحصن و اعتراض بود که جبهه ملی با کسانی که در تحصن شرکت کرده بودند تشکیل شد. در شهریور ماه ۱۳۲۳ کمیسیونی از سوی اتحاد شوروی تحت ریاست کاتارادزه به ایران وارد شد و در مورد امتیاز نفت شمال با دولت ایران وارد مذاکره شد، مصدق که پیش از این در مجلس پر مخالفت خود با اختیارات تفویض شده به دکتر میلیسبو (از مستشاران امریکایی) که توسط مجلس فرمایشی سیزدهم صورت گرفته بود تأکید و پافشاری کرده و توانست با هماهنگی اقلیتی از نمایندگان در دولت سهام‌السلطان بیات، قانونی را که به دکتر میلیسبو اختیارات مالی و اقتصادی داده بود لغو کند و با توجه به این شرایط از فرصت به‌دست آمده استفاده کرده و با باز کردن پرونده نفت جنوب برای بازگشایی و طرح در مجلس و مخالفت با هر دو امتیاز شمال و جنوب دست به

کار شد و به همین منظور با افشای ماهیت امتیاز نفت جنوب و امتیاز داری و قرارداد ۱۳۱۲ رضاشاه و مخالفت با امتیاز نفت شمال - با وجود حمایت نمایندگان حزب توده و فراکسیون متشکل از ۸ نماینده آنان برای اعاده امتیاز به روس ها - طی نطقی در هفتم آبان ۱۳۲۳ در مجلس نشان داد که به سنگرهای استعمار سلطه گر و استبداد داخلی به درستی نشانه رفته و با زمان شناسی دقیق و با استفاده از این فرصت به بهانه امتیازهای نفتی و مالی و مخالفت با آنها، استقلال و آزادی ملت را با توسل به شیوه های قانونی و استفاده از تریبون مجلس در اولویت برنامه های مبارزاتی خویش قرار داده بود. دکتر ابراهیم یزدی وزیر امور خارجه دولت موقت می گوید: «در فاز اول جنبش ملی شدن صنعت نفت، یعنی هنگامی که دکتر مصدق وارد صحنه شد مصادف بود با درخواست امتیاز نفت کرمان و بلوچستان از سوی امریکایی ها و دکتر مصدق با این درخواست به مخالفت برخاست و متعاقب آن لایحه ای را به مجلس تقدیم کرد که مطابق آن لایحه، دولت حق نداشت به هیچ کشور خارجی امتیاز نفت بدهد و حتی مذاکره نماید و آن لایحه تصویب شد.» (۱۱۱)

دکتر مصدق در چارچوب سیاست «موازنه منفی» در ۱۱ آذر ۱۳۲۳ طرحی را مبنی بر تحریم هر گونه امتیاز نفت به دولت های مجاور و غیر مجاور و... و اجازه به نخست وزیر برای مذاکره درباره فروش نفت و استخراج و اداره آن با اطلاع مجلس تقدیم کرد که به تصویب نمایندگان رسید. بعدها در دوره پانزدهم قانون گذاری به استناد همین قانون بود که موافقتنامه نفت ایران و شوروی که مذاکرات آن در سفر قوام السلطنه به مسکو انجام گرفته بود در مجلس ایران رد شد. (۱۱۲) در دوره پانزدهم مجلس، مذاکرات مقامات انگلیسی شرکت نفت جنوب در تهران به ریاست نویل گس (نماینده دولت انگلیس در مذاکرات نفتی در دوره نخست وزیری ساعد که به مذاکرات گس - گلشایبان معروف شد) با مقامات ایران شروع شد. هژیر ساقط و ساعد مراغه ای نخست وزیر شد.

«در کنار انجام مذاکرات نفت، کشور در تشنج و بحران و ضعف به سر می برد و آنچه مطرح نبود مصالح ملک و ملت و اقتدار ملی و تعمیق وحدت و یکدلی و

همکاری و کار و تولید مفید و فداکاری و همچنین طرح مسائلی اصلی، اصولی، پایه و راه گشا جز توسط قلیلی از رجال خوشنام به رهبری دکتر مصدق نبود. (۱۱۳) در مجلس پانزدهم، مرحوم مصدق کرسی نمایندگی نداشت، زیرا دموکرات ها و بسیاری از مستقل ها به نخست وزیری وی در مقابل حکیمی رأی دادند که فقط یک رأی کمتر موجب شد حکیمی نخست وزیر شود. (۱۱۴) در دوره نخست وزیری ساعد و در

آخرین روزهای عمر مجلس پانزدهم قرارداد الحاقی معروف به مذاکرات گس - گلشایبان در مورد تجدیدنظر در قرارداد ۱۳۱۲ در مجلس مطرح می شود. دولت سعی داشت از ترکیب ارتجاعی مجلس پانزدهم استفاده کرده و قرارداد الحاقی را در فرصت کمی که در پیش بود به تصویب برساند. با اعتراض مردم و تلاش های مصدق اقلیت نمایندگان که در مجلس حضور داشتند تحت هدایت مصدق از بیرون، دولت را در انجام مقصود خود ناکام کرد و ادامه

کار بررسی لایحه، موقوف به تشکیل مجلس شانزدهم شد. (۱۱۵) در ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ در دانشگاه تهران، شاه هدف گلوله قرار گرفت و زخمی شد. این موضوع سبب شد حکومت نظامی برقرار گردد و شاه با استفاده از شرایط، روزنامه های مخالف را تعطیل و مرحوم کاشانی را به لبنان و مرحوم مصدق را به املاکش تبعید کند. در این زمان حزب توده غیرقانونی اعلام شد و مجلس مؤسسان تشکیل و اختیاراتی به شاه داده شد که هر زمان لازم بداند مجلس را منحل کند و در این هنگامه وضعیت نظامیان را بهبود و هر انتقادی از حکومت و خاندان سلطنت توسط مطبوعات را با مجازات های سخت هشدار داد. با آغاز انتخابات مجلس شانزدهم تصور می شد که گردش امور در ید قدرت شاه و دربار خواهد بود و این خوش بینی وجود داشت، اما به دلایلی از جمله تقلب در انتخابات مجلس شانزدهم و همچنین موضوع نفت و بحران های ناشی از آن که در مجلس چهاردهم و پانزدهم به وجود آمده بود، شاه در مقابل انگلستان از خود مقاومتی نشان نداده و از کمک امریکایی ها برای اجرای برنامه هفت ساله طرفی نیست. این ضعف، افزون بر تحصن دکتر مصدق در دربار در اعتراض به کیفیت انتخابات مجلس شانزدهم از عواملی بودند که به شدت اسباب دلهره و عقب نشینی شاه و دربار را در پیشرفت کار، مؤثر قلمداد کرده و از قول دربار در مورد خواسته های متخصصین ضمانت لازم داده شد و یکی از این تضمین ها را وجه قانونی انتخابات و اجرای صحیح آن توصیف کرده است. (۱۱۶) در این اعتصاب مصدق به همراه ۱۹ نفر از مدیران جراید در دربار تحصن کرده و چهار روز دست به اعتصاب غذا زدند. پس از تحصن معترضان در خانه دکتر مصدق مصمم شدند که جبهه متحد و همه جانبه ای را به وجود آورند که نام جبهه ملی گرفت و نخستین بیانیه ای که این جبهه صادر کرد، پیرامون محور آزادی مطبوعات، انتخابات آزاد و عادلانه و الغای حکومت نظامی بود. بخصوص در این اوقات رهبران جبهه دست اندر کار موضوع انتخابات بودند. در این جلسه مرحوم مصدق به ریاست جبهه برگزیده شد و کمیته ای را مأمور تدوین برنامه و اساسنامه (منشور) کرد. برنامه که چند ماه بعد منتشر شد خواهان استقرار عدالت



**نهضت ملی شدن صنعت نفت با اجزا و عناصر خود از مؤلفه های حیاتی است که با نام مرحوم مصدق در جامعه ما رنگ گرفته، پیوند یافته و همچنان به نسل امروز رسیده است**

اجتماعی و اجرای قانون اساسی انتخابات آزاد و آزادی بیان عقاید سیاسی و بهبود وضع اقتصادی بود. (۱۱۷) انتخابات مجلس شانزدهم آغاز شد و در بهمن ماه ۱۳۲۸ مجلس گشایش یافت. ساعد نخست وزیر که در اواخر مجلس پانزدهم با مخالفت اقلیت نمایندگان، توفیق در تصویب لایحه را به دست نیآورده بود در همان حال لایحه را از مجلس خارج کرد تا مبادا نمایندگان به رد آن دست بزنند و حال که در مجلس شانزدهم وقتی در ادامه کار توفیقی در تصویب لایحه به دست نمی آورد، جای خود را به علی منصور نخست وزیر جانشین واگذار می کند. منصور نیز مدتی در موضوع لایحه نفتی کاری از پیش نمی برد. سپهر ذبیح می گوید: «عقیده شخص منصور نسبت به این قرارداد «منفی» و «نامشخص» بود. منصور برای جلوگیری از مخالفت جبهه ملی با این قرارداد، بار مسئولیت تصمیم گیری درباره آن را از دوش خود برداشت و به عهده مجلس گذارد. (۱۱۸) پس از منصور، حاجیعلی رزم آرا، رئیس کل ارتش

بر خلاف قانون اساسی از سوی شاه به مجلس معرفی می‌شود. مشغله اصلی رزم آرا مذاکرات لایحه نفتی بود. در این زمان روزنامه باختر امروز تحت مدیریت دکتر حسین فاطمی که از هشتم مرداد ماه ۱۳۲۸ منتشر می‌شد اساسی‌ترین محورهای مبارزاتی خود را کوشش در راه ملی کردن صنعت نفت قرار داده بود. این مبارزه از روزی آغاز شد که رزم آرا برای رسیدن به قدرت اقدام به یک معامله محرمانه و پشت‌پرده با بیگانگان کرده بود، مبارزه‌ای که روز به روز بر پیکر دیکتاتوری و دیکتاتور ترانشان می‌نواخت. «۱۹۱» مهندس لطف‌الله میثمی می‌نویسد: «نهضت ملی نقطه عطف مهمی در تاریخ سیاسی ایران به‌شمار می‌رفت. نهضت دو مؤلفه داشت: نخست انتقال قدرت از دست دربار به مجلس و ملت که این کار با اصلاح قانون انتخابات عملی شد و دیگری هم استیفای حقوق ملت ایران از نفت ما که با قانون ملی شدن نفت انجام پذیرفت و دکتر حسین فاطمی در طراحی و اجرای این دو مؤلفه نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا کرد.» «۱۹۲» و نیز در ادامه نقل می‌کند که مصدق می‌گفت ما پیشنهاد ملی شدن نفت را مدیون دکتر حسین فاطمی هستیم. اگر ملی شدن صنعت نفت خدمت بزرگی است که بر مملکت شده باید از آن کسی که اول این پیشنهاد را کرد سپاسگزاری کرد و آن کس شهید راه وطن دکتر حسین فاطمی است که روزی در خانه جناب آقای نریمان پیشنهاد خود را ارائه داد و عمده نمایندگان جبهه ملی حاضر در جلسه آن را به اتفاق آرا تصویب نمودند. «۱۹۳» رزم آرا در ۱۶ اسفند ۱۳۲۹ در مسجد شاه تهران هنگام شرکت در مراسم ختم آیت‌الله فیض حضور یافته و [ظاهراً] توسط یکی از اعضای فداییان اسلام به نام خلیل طهماسبی به ضرب گلوله از پای در آمد. پس از درگذشت رزم آرا، خلیل فهمی به کفالت نخست‌وزیری انتخاب شد و روز ۲۱ اسفند مجلسین سنا و شورا ابراز تمایل به نخست‌وزیری علا کردند و فرمان نخست‌وزیری او صادر شد. «۱۹۴»

علا، وزیرانش را با مشورت مصدق انتخاب کرد، امیرعلایی از جبهه ملی را به کابینه آورد و به آیت‌الله کاشانی اجازه داد به ایران بازگردد. از این گذشته هنگامی که پیشنهاد ملی کردن نفت از سوی مصدق نخست در یک کمیته ویژه پارلمانی (کمیسیون نفت) و سپس در مجلس و سرانجام در ۲۹ اسفند اکثریت آرا را در سنا کسب کرد علا کاری انجام نداد. «۱۹۵» علا تا اردیبهشت ۱۳۳۰ بر سر کار بود. اقلیتی از نمایندگان مجلس تحت رهبری دکتر مصدق توانسته بودند هم مانع نفوذ و بهره‌برداری بیگانه از طریق مخالفت‌های آشکار و قانونی در مجلس شوند و به دربار و هیئت‌حاکمه فشار وارد آورند و هم با تأکید بر حقوق مشروع و قانونی مردم و با فشاری خود بر ملی شدن نفت، اکثریت نمایندگان مجلس را که با سیاست‌های شاه‌دوستی و سلطنت‌طلبی و بیگانه‌خواهی هماهنگ بودند متغیر سازند. این توفیق با حمایت همه‌جانبه مردم و قاطبه ملت

حاصل شد به طوری که مخالفان ملی شدن صنعت نفت از جمله جمال امامی رئیس مجلس و اکثریت نمایندگان - با تصور این که مصدق از پذیرش نخست‌وزیری سر باز می‌زند - از پیشنهاد دهندگان نخست‌وزیری به مصدق بودند. اینها پیشتر نیز به مصدق پیشنهاد نخست‌وزیری دادند، اما مصدق نپذیرفته بود. بنابراین بار دیگر در این مقطع به وی پیشنهاد نخست‌وزیری کردند و مصدق در میان شگفتی آنها به سرعت پیشنهاد را پذیرفت و با اکثریت آرا و ۲۱ رأی متع به نخست‌وزیری رسید. وی شرط کرد که پیش از رأی‌گیری درباره نخست‌وزیری‌اش، مجلس درباره لایحه پیشنهادی وی تصمیم بگیرد که مجلس نیز به این لایحه رأی مثبت داد. به این ترتیب یکی از درخشان‌ترین دوران مبارزات آزادخواهانه ملت ایران آغاز شد. «۱۹۶» اگرچه مخالفان با پیشنهاد نخست‌وزیری به مصدق قصد داشتند توپ را در زمین مخالف‌ها کنند و این بحران را متوجه مصدق و همکاران وی نمایند، آنها از این سیاست دو حالت را پیش‌بینی می‌کردند: یکی این که مصدق این پیشنهاد را رد می‌کند که در آن صورت سیدضیاءالدین طباطبایی روی کار می‌آمد و زمینه برای منحرف کردن اهداف نهضت ملی به راحتی فراهم می‌شد و قانون آن‌گونه اجرا می‌شد که منافع آنها ایجاب می‌کرد و دوم این که مصدق، نخست‌وزیری را بپذیرد که در آن حالت نیز با اعمال انواع فشارهای داخلی و خارجی او را عملاً در رسیدن به اهداف نهضت ناکام کنند و به افکار عمومی نیز بقبولانند که شعار ملی شدن صنعت نفت و قطع وابستگی به بیگانگان از ابتدا، شعاری تو خالی و غیر قابل اجرا بوده است به طوری که حتی رهبر ملی نهضت هم از اجرای آن ناتوان و عاجز است. «۱۹۷»

جعفر شریف امامی نیز می‌گوید: «جمال امامی برای این که کار را به گردن خود مصدق که مخالفت می‌کرد بگذارد پیشنهاد کرد که او نخست‌وزیر بشود. «۱۹۸»

بدین ترتیب مجلس که اکثریت آن مخالف ملی کردن صنعت نفت بودند مصدق را با ۷۹ درصد آرا به نخست‌وزیری انتخاب کردند. مهندس سبحانی می‌گوید: «به عقیده من دکتر مصدق از ابتدای نخست‌وزیری تا زمان کودتای ۲۸ مرداد برخلاف بسیاری از رجال سیاسی ما، بی‌پرنسب و بی‌مرام نبود، ولی مثل برخی نیز متعجب و بی‌تحول و تکامل نبود که در همه شرایط و اقیامات محیط یک حرف را تعقیب کند. همراه سیر واقعیات، تحولاتی از لحاظ فکری پیدا کرد. این دگرگونی‌ها ناشی از تحولاتی بود که در بطن جنبش و نهضت پدید آمد و دکتر مصدق هم چون رهبری نهضت را برعهده داشت، لذا متأثر از تحولات جنبش، او نیز تحول پیدا کرد. «۱۹۹»

مصدق با زیرکی و وقت‌شناسی خاص خود دست به کار بزرگی زد و در این بزنگاه بر استقلال و تمامیت کشور و حفظ حقوق و آزادی‌های اجتماعی افراد از فرصت به‌دست آمده استفاده‌های لازم را به عمل آورده؛ چنان که خواهیم دید در

**مخالفان با پیشنهاد نخست‌وزیری به مصدق قصد داشتند توپ را در زمین مخالف‌ها کنند و این بحران را متوجه مصدق و همکاران وی نمایند، آنها از این سیاست دو حالت را پیش‌بینی می‌کردند: یکی این که مصدق این پیشنهاد را رد می‌کند که در آن صورت سیدضیاءالدین طباطبایی روی کار می‌آمد و زمینه برای منحرف کردن اهداف نهضت ملی به راحتی فراهم می‌شد و قانون آن‌گونه اجرا می‌شد که منافع آنها ایجاب می‌کرد و دوم این که مصدق، نخست‌وزیری را بپذیرد که در آن حالت نیز با اعمال انواع فشارهای داخلی و خارجی او را عملاً در رسیدن به اهداف نهضت ناکام کنند و به افکار عمومی نیز بقبولانند که شعار ملی شدن صنعت نفت و قطع وابستگی به بیگانگان از ابتدا، شعاری تو خالی و غیر قابل اجرا بوده است به طوری که حتی رهبر ملی نهضت هم از اجرای آن ناتوان و عاجز است**



مدت پیش از ۲۷ ماه دوران استقرار دولتش از دو حربه ملی کردن نفت و تضمین آزادی‌های سیاسی و حقوقی به نفع ملت، عرصه را بر استعمار و قدرت‌های سلطه‌گر انگلستان، روسیه و امریکا تنگ کرده و از طریق شیوه‌های قانونی راه نفوذ هر چه بیشتر ایادی شاه، زمین‌داران، درباریان و چپاولگران به منابع و منافع ملت در داخل را دستخوش حرکت‌های اصلاح‌طلبانه‌ای کرد که سال‌ها مبارزات خود را بر پایه آن برنامه‌ریزی کرده بود. طبیعی بود که استعمار خارجی و عوامل داخلی نمی‌توانستند این وضع را تحمل کنند و بسرای حفظ منافع و وضع موجود، یکی پس از دیگری دست به توطئه می‌زدند. در حالی که نخست‌وزیر شیوه‌های قانونی را برای مبارزه با حریف قدرتمند خارجی اتخاذ کرده بود. در داخل نیز دسیسه‌ها و فرصت‌طلبی‌ها مجال هرگونه حرکتی را از دولت سلب می‌کرد و در حقیقت عوامل داخلی، دربار، هیئت‌حاکمه و زمین‌داران و سوداگران و بازی‌گردانان دست در دست هم داده و برای دولت ملی به راه‌های مختلف توطئه و کارشکنی می‌کردند. دولت انگلستان با سیاست‌های مآل‌اندیشانه‌اش از همه پتانسیل سیاسی و اقتصادی و تهدید برای حفظ منافعش استفاده کرد. از لحاظ سیاسی با اتخاذ رویه‌ای

در منطقه با اندیشه ایجاد دولت‌های مستقل عربی در قالب اتحادیه‌ای عربی به تحریک و وسوسه جنوب ایران، یعنی خوزستان و منضم کردن این خطه به این اتحادیه می‌پرداخت و از نظر اقتصادی به خروج سرمایه‌های خود از شعبه‌های بانک‌هایی که در ایران فعال بودند، تعطیل این بانک‌ها و درخواست از بازرگانان و سرمایه‌دارانی که به بانک‌های یادشده بدهکار بودند در جهت پرداخت بدهی آنان به این بانک‌ها دست می‌زد. همچنین شکایت خود مبنی بر این که ملی شدن صنعت نفت را نقض یک‌طرفه قرارداد ۱۹۳۳ (۱۳۱۲) قلمداد کرده و تهدید نظامی و توقیف کشتی رزماری حامل نفت ایران و مانور ناو موریسشن در کنار آبادان و جلوگیری از رفت و آمد کشتی‌های نفتی به مخالفت با ملی شدن نفت پرداخت. هربرت ماریسون وزیر خارجه دولت کارگری انگلستان توسط سفیر ایران در لندن پیامی برای دکتر مصدق فرستاد و تقاضا کرد که اقدامی ازسوی دولت ایران نشود تا مذاکرات بین ایران و شرکت نفت دوباره شروع و راه‌حلی برای فیصله کار پیدا شود. اما پاسخ دکتر مصدق حق حاکمیت ایران برای استفاده از قانون ملی شدن نفت خود بود. انگلستان سعی داشت با تهدید، ایران را وادار کند که اعتبار قرارداد ۱۹۳۳ را کماکان مورد قبول و توجه قرار دهد، اما قانون اجرای ملی کردن نفت با خلع ید از شرکت نفت انگلیس در ۲۹ خرداد ماه ۱۳۳۰ انجام می‌شود، دولت انگلستان به شکایت علیه ایران دست می‌زند و نخست‌وزیر پس از این جریان‌ها از ۲۱ تا ۲۶ مهرماه ۱۳۳۰ در جلسه‌های شورای امنیت سازمان ملل حضور می‌یابد و از حقانیت ایران به دفاع برمی‌خیزد. مدت نزدیک به یک ماه دکتر مصدق برای شرکت در دادگاه بین‌المللی لاهه وقت صرف

کرد. روز ۱۹ خرداد ۱۳۳۱ جلسه با شکایت انگلستان در دیوان یادشده آغاز شد، مصدق به افشای سیاست‌های مداخله‌جویانه انگلیس در ایران پرداخت، در کتاب «تاجی بر تارک تاریخ معاصر» نویسنده در مورد جلسه دیوان لاهه می‌نویسد: «هنگام گشایش جلسه، دکتر مصدق نطقی ایراد کرد که کلاً جنبه سیاسی داشت و در آن از عملیات تجاوز کارانه انگلیس به عناوین مختلف نام برد و محاصره اقتصادی، پیاده کردن نیروی نظامی و قصد تجاوز به خاک ایران و دخالت‌های ناروا در امور داخلی ایران را خاطر نشان کرد. جلسات رسیدگی تا ۲ تیر ماه ادامه یافت و پروفیسور رولن، وکیل مدافع ایران با همکاری کریم سنجابی، قاضی ایران به تفصیل از نظر حقوقی از حق ایران دفاع کرد و دادگاه سرانجام در روز ۲۲ ژوئیه ۱۹۵۲ (۳۱ تیر ۱۳۳۱)، رأی خود را صادر کرد. دیوان داوری لاهه به عدم صلاحیت خود رأی داد.» (۱)

از آنجایی که شرایط بسیار حساس و سرنوشت‌ساز بود و پیش از آن اگر مصدق در داخل کشور از حمایت لازم برخوردار نمی‌شد احتمال می‌رفت که رأی صادره دیوان لاهه در شکست مدافعات ایران با توجه به ناکامی مصدق در داخل کشور حتمی به نظر برسد و از این نظر چنانچه نخست‌وزیر با مخالفت عوامل وابسته به انگلستان و سرسپردگان داخلی مجلس دچار ناکامی و شکست می‌شد تردیدی نباید داشت که نهضت و شخص مصدق، موفقیتی در دفاع از حقوق ملت به دست نخواهند آورد، به طوری که زمینه‌های داخلی و موفقیت سیدحسن امامی در به‌دست آوردن کرسی ریاست مجلس هفدهم با ۳۹ رأی در برابر دکتر معظمی نامزد جبهه‌میلی که ۳۵ رأی به‌دست آورده بود این تردید را بیشتر دامن می‌زد که عوامل وابسته به سیاست‌های انگلیس خواهند توانست در مسیر اهداف ملت، کارشکنی و شکاف ایجاد کنند. چه در این زمان نیز حزب توده در سرمقاله روزنامه خود «نوید آینده» نوشت: «شکست دار و دسته مصدق از دار و دسته دربار و ارتش» و با این موضع‌گیری، مصدق و دربار را با یک اصطلاح خطاب قرار داد و هر دو را با یک چوب راند. (۲) در این زمان بود که اعتصاب‌های گسترده و تظاهرات پی‌درپی در حمایت از نخست‌وزیری مصدق موجب شد که فشار افکار عمومی و نمایندگان جبهه‌میلی در مجلس از مصدق، در یک رأی‌گیری سری، مصدق به نخست‌وزیری انتخاب شود و نتیجه رأی‌گیری چنین بود: مصدق ۵۲ رأی، قوام ۲ رأی و ۱۰ ورقه سفید (۳) با این حال مجلس سنا در صحنه‌گذاری به این رأی‌گیری نظر خود را به اظهار نظر شاه‌احاله کرد و این عمل با واکنش و مخالفت مصدق روبه‌رو شد به طوری که نخست‌وزیر اعلام کرد که پذیرش این مسئولیت مشروط به اعلام نظر و موافقت مجلس سنا خواهد بود و بدین ترتیب در یک رأی‌گیری در مجلس سنا ۱۴ رأی برای دکتر مصدق، ۱۹ رأی سفید و ۲ رأی باطله حاصل کار بود که نشانگر مقبولیت ضعیف



**مهندس سحابی می‌گوید: به عقیده من دکتر مصدق از ابتدای نخست‌وزیری تا زمان کودتای ۲۸ مرداد برخلاف بسیاری از رجال سیاسی ما، بی‌پرنسیب و بی‌مرام نبود، ولی مثل برخی نیز متحجر و بی‌تحول و تکامل نبود که در همه شرایط و واقعیات محیط یک حرف را تعقیب کند. او همراه سیر واقعیات، تحولاتی از لحاظ فکری پیدا کرد**

مصدق در مجلس سنا بود. (۳۲) در اثنای کسب رأی اعتماد مجلس سنا، تلگراف‌های بسیاری از اقصی نقاط کشور و همچنین پیام‌های آیت‌الله‌العظمی حاج سیدمحمدتقی خوانساری و آیت‌الله کاشانی در حمایت از دولت دکتر مصدق فرستاده شد. روز ۱۹ تیرماه شاه فرمان نخست‌وزیری مصدق را صادر کرد و این پیروزی با موفقیت در دیوان لاهه قرین گشت. مهندس عزت‌الله سبحانی در رابطه با مسافرت مصدق به آمریکا و تجربیات این سفر می‌گوید: «مرحوم مصدق بر خلاف نظر سران جبهه ملی و طراحان ترمیمی شدن صنعت نفت متوجه شده بود که دنیا به نفت ایران چندان محتاج نیست. پیش از این رهبران جبهه ملی معتقد بودند که در صورت حذف صادرات نفت ایران که حدود ۳۰ میلیون تن در سال می‌شد تلاطماتی در صحنه اقتصاد جهانی خواهد آمد و با ایجاد کمبود نفت، قیمت نفت بالا خواهد رفت ولی واقعیت این بود که غرب در عرض ۳ تا ۴ ماه توانست نفت عراق و عربستان را جایگزین نفت ایران کند و کمبود نفت را در بازار بین‌المللی جبران نماید. از این رو پیش‌بینی طراحان ترمیمی شدن و از جمله مرحوم حبیبی در خصوص ایجاد کمبود نفت در سطح جهانی به وقوع نپیوست. (۳۳) بدین ترتیب تجربه مرحوم مصدق از این سفر ارائه ترمیم اقتصاد منهای نفت بود.

زمانی که مصدق در دادگاه لاهه در دفاع از حق ایران، جهانیان را به تحسین واداشته بود، اکثریت نمایندگان مجلس هفدهم علیه او دسیسه و کارشکنی می‌کردند و برای تضعیف و برکناری او به هر سیاستی متوسل می‌شدند. برای انجام این کار امام جمعه تهران [دکتر حسن امامی که هم روحانی و هم شیعه بود، در شهر مهاباد که مرکز مبارزات کردهای سنی بود، از طریق آقای پادگانی توانست حدود ۱۰۰ رأی آورده و رئیس مجلس شود!!] را به ریاست مجلس انتخاب کردند و از اعطای اختیارات ویژه به مصدق برای مقابله با بحران اقتصادی ناشی از کاهش سریع درآمد نفت خودداری کردند. (۳۴) پس از مدت‌ها درگیری دولت، مجلس و دربار، سرانجام در ۲۵ تیرماه ۱۳۳۱ مصدق با استناد به این که تعیین وزیر جنگ حق قانونی نخست‌وزیر است درخواست این حق را از شاه کرد و چون شاه امتناع ورزید مصدق سریعاً استعفا کرد و حتی بدون آن که نمایندگان را از این امر واقف نماید به این اقدام غافلگیرانه دست زد.

دکتر انورخامه‌ای می‌گوید: «اکثریت مجلس پیشتر با توصیه انگلیس، آمریکا و اشرف پهلوی، قوام‌السلطنه را برای جانشینی مصدق نامزد کرده

**مصدق با زیرکی و وقت‌شناسی خاص خود دست به کار بزرگی زد و در این بزنگاه بر استقلال و تمامیت کشور و حفظ حقوق و آزادی‌های اجتماعی افراد از فرصت به‌دست آمده استفاده‌های لازم را به عمل آورد؛ چنان که در مدت پیش از ۲۷ ماه دوران استقرار دولتش از دو حربه ملی کردن نفت و تضمین آزادی‌های سیاسی و حقوقی به نفع ملت، عرصه را بر استعمار و قدرت‌های سلطه‌گر انگلستان، روسیه و آمریکا تنگ کرده و از طریق شیوه‌های قانونی راه نفوذ هر چه بیشتر ایادی شاه، زمین‌داران، درباریان و چپاولگران به منابع و منافع ملت در داخل را دستخوش حرکت‌های اصلاح‌طلبانه‌ای کرد که سال‌ها مبارزات خود را بر پایه آن برنامه‌ریزی کرده بود**



بودند، اما شاه که با قوام موافق نبود کوشید شخص دیگری که هم برای خودش کمتر خطرناک باشد و هم مخالفست احزاب و نمایندگان فراکسیون نهضت ملی، یعنی اقلیت مجلس را کمتر برانگیزد به نخست‌وزیری منصوب کند مانند علی منصور، اللهیار صالح، یوسف مشار و باقر کاظمی، حتی علاء وزیر دربار را پیش آیت‌الله کاشانی فرستاد تا نظر او را درباره یکی از این سه شخص اخیر جلب کند، لیکن همه آنها پیشنهاد او را رد کردند و گفتند جز مصدق کسی شایسته نخست‌وزیری نیست، از این رو شاه به رأی تمایل مجلس تسلیم شد و قوام را به این سمت منصوب کرد. (۳۵) قوام پس از رسیدن به نخست‌وزیری بلافاصله اعلامیه تهدیدآمیزی در مخالفت خود با ملی کردن صنعت نفت و خلع ید و سیاست‌های مصدق انتشار داد که با مخالفت دانشجویان، بازاریان، کارمندان و افسار مردم در برابر اعلامیه و سیاست قوام همراه شد و به درگیری افسران شهرنانی و نیروی پلیس با مخالفان انجامید. آیت‌الله کاشانی به همراه فراکسیون نهضت ملی در روز ۳۰ تیر، پاسخ قوام را با اعلامیه‌ای مبنی بر اعتصاب همه‌جانبه خطاب به ملت صادر کرد. پس از ساعت‌ها درگیری بین مردم و نیروهای مسلح و کشتار تعدادی از مردم، سرانجام شاه، دربار و نمایندگان مجلس تسلیم شدند. قوام برکنار و مصدق ظرف کمتر از شش روز از استعفایش با امتیازات قابل توجهی به نخست‌وزیری رسید. مصدق با آگاهی از توطئه‌ها و کارشکنی‌های انجام شده توسط مخالفان، پس از پیروزی قیام سسی تیر به نفع مردم نتایج مثبتی گرفت و با در اختیار گرفتن پست وزارت جنگ که تا آن زمان در اختیار شاه بود و پیشتر نیز تقاضای این اختیارات را کرده بود - که به استعفایش انجامید - اکنون و در این شرایط با احراز چنین موقعیتی اقدامات عاجلی انجام داد، از جمله دست دربار را در اداره امور مملکت کوتاه کرد، بودجه دربار را قطع کرد و آن را به وزارت بهداری اختصاص داد، املاک رضاشاه را به نفع دولت مصادره نمود، مؤسسات خیریه‌ای که در اختیار دربار بودند تحت نظارت دولت در آورد، وزیر دربار را خود تعیین کرد و بدین وسیله ابوالقاسم امینی را به این سمت منصوب کرد. وی همچنین ملاقات شاه به‌طور مستقیم با نمایندگان و سفرای خارجی را قدهن نمود، خانواده شاه از جمله اشرف پهلوی را به ترک ایران واداشت، مانع انتشار نشریه‌های حزب توده - که در تحلیل‌های خود دربار را مرکز توطئه، خیانت و فساد می‌نامیدند - نشد و در نهایت کمیته‌ای به‌وجود

آورد تا صلاحیت امور نظامی را از آن حکومت و نه شخص شاه بداند. (۳۶) در واقع این کمیته هشت نفره پارلمانی مأمور بررسی رابطه شاه و ارتش و ارائه پیشنهادهایی در جهت برکناری شاه از فرماندهی کل نیروهای مسلح بود. (۳۷) در پی آن وزارت جنگ را به وزارت دفاع تغییر داد. مصدق درخواست اختیارات شش ماهه، یعنی اختیارات فوق العاده در جهت اصلاحات انتخاباتی آموزشی و حقوقی و همچنین اختیارات مالی از مجلس کرد و پس از شش ماه تقاضای اختیارات فوق العاده ۱۲ ماهه‌ای از مجلس نمود. در این هنگام اصلاحات ارضی و ایجاد انجمن های ده و روستا، سهم کشاورزان از محصولات سالانه تا ۱۵ درصد افزایش یافت. (۳۸) قوانین مالیاتی جدیدی تهیه کرد که بار مالیات را از دوش مصرف کنندگان کم در آمد برداشت و نیز به وزیران داد گستری، کشور و فرهنگ دستور داد در ساختار حقوقی انتخاباتی آموزشی اصلاحات کلی انجام دهند؛ چون مجلس سنا به این

اصلاحات اعتراض کرد جبهه ملی، سنارا یک باشگاه اشرافی نامید که ناقض روح مساوات طلبانه انقلاب مشروطه است و با گذراندن قانونی از مجلس شورای ملی، نمایندگی سنارا را از شش سال به دو سال کاهش داد و آن را منحل کرد. همین طور چون مخالفان در مجلس شورای ملی کم کم جرأت مقابله یافتند، نمایندگان جبهه ملی یکجا استعفا دادند و پارلمان را از حد نصاب اکثریت ساقط و در نتیجه مجلس هفدهم را منحل کردند. (۳۹) مصدق برای قانونی کردن انحلال مجلس

هفدهم، فراندومی ترتیب داد که عموم مردم از جمله حزب توده از آن حمایت کردند. این فراندوم در مرداد ماه ۱۳۳۲ انجام شد: فقط مردم ایران و نه کس دیگری حق دارند در این خصوص فضاوت کنند، زیرا مردم ایران بودند که قانون اساسی ما، مشروطیت ما، مجلس ما و دولت ما را به وجود آوردند. باید به یاد داشته باشیم که قوانین برای مردم درست شده‌اند، نه مردم برای قوانین. ملت حق دارد نظرش را بیان کند و اگر بخواهد قوانینش را تغییر دهد در یک کشور دموکراتیک و مشروطه، ملت حاکم مطلق است. (۴۰)

فراندوم بین ۱۲ و ۱۹ مرداد ماه برگزار شد و رأی گیری طوری سازمان داده شد تا کسانی که مخالف این اقدام بودند می باید آرای خود را در جایی جدا از موافقان به صندوق می انداختند. دولت با پیروزی چشمگیر ۹۹/۹۳ درصد موفق شد و مصدق از شاه خواست دستور برگزاری انتخابات جدید را صادر کند. (۴۱)

علت برگزاری و تصمیم مصدق در این رابطه، کارشکنی های نمایندگان مجلس و خودداری آنان از حضور در مجلس در مخالفت با هیئت هشت نفره پارلمانی مصدق در خصوص انتقال حق نظارت بر ارتش از شاه به نخست وزیر بود.



## هنگام گشایش جلسه دیوان لاهه، دکتر مصدق نطقی ایراد کرد که کلاً جنبه سیاسی داشت و در آن از عملیات تجاوز کارانه انگلیس به عناوین مختلف نام برد و محاصره اقتصادی، پیاده کردن نیروی نظامی و قصد تجاوز به خاک ایران و دخالت های ناروا در امور داخلی ایران را خاطر نشان کرد

زمانی که مصدق در دادگاه لاهه در دفاع از حق ایران، جهانیان را به تحسین واداشته بود، اکثریت نمایندگان مجلس هفدهم علیه او دسیسه و کارشکنی می کردند و برای تضعیف و برکناری او به هر سیاستی متوسل می شدند

زمانی که مصدق حکم وزارت جنگ پس از قیام سسی تیر را به دست آورد به بازنشسته کردن افسران و نظامیانی که با شاه و دربار ارتباط داشتند اقدام کرد، زیرا این دسته افسران به فساد و دزدی اشتهار داشتند و همین افسران از مخالفان سرسخت دکتر مصدق بودند. وقتی جبهه ملی و مصدق به حکومت رسیدند، دکتر صادق زیبا کلام ضمن اشاره به آرایش نیروها در زمان به حکومت رسیدن جبهه ملی و مصدق چنین اظهار نظر می کند: «طی این مدت جبهه ملی موفق شد مقدار زیادی از نیروهای مردمی را به خود جذب کند متنها این نیروهای مردمی از یک همگونی و تجانس فکری برخوردار نبودند به طوری که در یک طرف آنها طیف مذهبی قرار داشت مانند فداییان اسلام، مرحوم آیت الله کاشانی، مرحوم انگلیسی، شمس قنات آبادی و خلاصه گروهی از روحانیون و از طیف مذهبی که به سوی چپ جبهه برویم به بازاربان برخورد می کنیم. (۳۷) بقایای را هم می توان

جزء طیف یادشده نامید. در خود جبهه ملی هم طیف های گوناگونی چون طیف میانه، چپ و راست وجود داشت. مواضع فداییان را می توان پس از کودتای ۲۸ مرداد در برابر دولت ملی به خوبی دریافت. البته در اینجا از بُعد اختلاف هایی که با دولت مصدق در دوران زمامداری وی و نیز جریان ملی شدن نفت داشتند و از سویی دانستن مواضع آنان، که بیشتر به حقایق تاریخ معاصر در آن مقطع از مبارزات ملت ایران کمک می کند، به فرازی از مواضع آنان در برابر دولت ملی اشاره می شود.

گروه فداییان اسلام که در اواخر ملی شدن نفت مواضع تنیدی نسبت به مصدق گرفته بود، یک روز پس از انجام کودتای ۲۸ مرداد توسط امریکا، انگلیس، چاقو کشان و فواحش شاه دوست در نشریه خود «نبرد ملت» نوشته بود: «دبیروز تهران در زیر قدم های مردانه ارتش مسلمان و ضد اجنبی می لرزید. مصدق غول پیر خون آشام در زیر ضربه های محو کننده مسلمانان استعفا کرد. حسین فاطمی خائن که از خطر گلوله برادران نجات پیدا کرده بود قطعه قطعه شد. نخست وزیر انقلابی و قانونی (سرلشکر زاهدی) برای ملت سخترانی کرد... تمامی مراکز دولتی به تصرف مسلمانان و قشون اسلامی در آمد. (۳۸)

از یک سو آیت الله کاشانی و دکتر بقایی که در جبهه ملی بودند و از سوی دیگر علی امینی و سبهد زاهدی موضع آشکار نسبت به مصدق گرفتند و عملاً اختلاف ها صورت آشکار و عینی به خود گرفت به طوری که گروهی چون بقایی، مکی، شمس قنات آبادی چنان به مبارزه با جبهه ملی و مصدق پرداختند که از هر وسیله ای برای از پای در آوردن مصدق و همکاری و نزدیکی به دربار مضایقه نداشتند. این اختلاف ها در مجلس

هفدهم نیز به خوبی خود را نشان داد. زمانی که مصدق زمامدار بود این مجلس با ۷۲ نماینده، کار خود را آغاز کرد. علت این امر دخالت خان‌ها و عشایر و نفوذ در شهرهای دور افتاده و علم کردن و کیل تحمیلی در این مناطق بود، که سرانجام به توقف انتخابات انجامید و مجلس نیز با همان ۷۲ وکیل، کار خود را آغاز کرد. ۲۸ نفر از این مجموعه از فراکسیون نهضت ملی بودند، درحالی که تعداد نمایندگان در این دوره، حد نصاب انتخاب ۱۲۴ نفر از تمام مناطق ایران بود. مصدق از آغاز نخست‌وزیری از رهبری جبهه ملی استعفا داد تا به عنوان نخست‌وزیر فقط به جبهه ملی تعلق نداشته باشد. تمامی نمایندگان جبهه ملی در مجلس به‌استثنای عبدالقدیر آزاد با این نظر دکتر مصدق موافقت داشتند. آیت‌الله کاشانی بلافاصله اعلامیه‌ای انتشار داد و صریحاً اعلام کرد: «چون صلاح ملت و مملکت در این موقع باریک چنین تشخیص داده شده است که جناب آقای دکتر مصدق در انتخاب همکاران خود کاملاً آزاد باشد، لذا اینجانب از هر گونه توصیه به ایشان از ابتدا خودداری نموده و بعداً نیز خواهم نمود تا در انجام مسئولیتی که به عهده گرفته‌اند احساس مانی نفرمایند.» (۴۳)

مبارزات ملی به رهبری دکتر مصدق در انتخابات دوره شانزدهم به نام جبهه ملی شکل گرفت و در مجلس شانزدهم در فراکسیون وطن، متمرکز و در دوره هفدهم فراکسیون نهضت ملی، رهبری آن را به عهده داشت. پس از قیام سی‌تیر، دکتر سیدحسین امامی که از علمای درباری بود از ریاست مجلس هفدهم استعفا کرد. پس از

این آیت‌الله که کاشانی به کمک ۴۴ نماینده‌ای که به قوام‌السلطنه رأی داده بودند به ریاست مجلس انتخاب شد. هدف آنها این بود که کاشانی در مجلس در برابر نخست‌وزیر یعنی مصدق قسر بگیرد. (۴۵) طرح حساب‌شده‌ای را مخالفان برای اختلاف کاشانی با مصدق و مقابله با نهضت ملی برنامه‌ریزی کردند. در مورد اختیارات مصدق از مجلس هفدهم و اختلاف وی با آیت‌الله کاشانی، طاهر احمدزاده می‌گوید: «اختلافات بالا گرفت و علنی شد. مصدق گفت شرایط خاصی است من از مجلس، اختیارات شش‌ماه می‌خواهم تا قوانین مورد نیاز را برای این مقطع استثنایی و حساس بتوانم به

**دکتر انورخامه‌ای می‌گوید:**  
**«اکثریت مجلس پیشتر با توصیه انگلیس، امریکا و اشرف پهلوی، قوام‌السلطنه را برای جانشینی مصدق نامزد کرده بودند، اما شاه که با قوام موافق نبود کوشید شخص دیگری که هم برای خودش کمتر خطرناک باشد و هم مخالفت احزاب و نمایندگان فراکسیون نهضت ملی، یعنی اقلیت مجلس را کمتر برانگیزد به نخست‌وزیری منصوب کند مانند علی منصور، اللهیار صالح، یوسف مشار و باقر کاظمی، حتی علاء وزیر دربار را پیش آیت‌الله کاشانی فرستاد تا نظر او را درباره یکی از این سه شخص اخیر جلب کند، لیکن همه آنها پیشنهاد او را رد کردند و گفتند جز مصدق کسی شایسته نخست‌وزیری نیست، از این‌رو شاه به رأی تمایل مجلس تسلیم شد و قوام را به این سمت منصوب کرد.»**



اجرا بگذارم و نتیجه عملی و آزمایشی طی این دوران شش‌ماهه معلوم بشود بعداً به مجلس بیاورم تا به تصویب نهایی برسد. این شش‌ماه از مرداد تا اوایل دی تمام شد. دکتر مصدق تقاضای تمدید اختیارات کرد که باز هم شرایط اقتضا می‌کند که ما به این نحو مشکلات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی مملکت را از سر راه برداریم. ولی آیت‌الله کاشانی علناً اعلام کرد که من با اختیارات او مخالفم و به‌عنوان رئیس مجلس اجازه نخواهم داد، اختیارات از اول هم غیرقانونی بود، حالا هم غیرقانونی است.» (۴۶)

بدین ترتیب اختلاف و شکاف بین مرحوم کاشانی و مرحوم مصدق ایجاد شد و این درحالی بود که تا پایان (اواخر) دی‌ماه سال ۱۳۳۱، موضع آیت‌الله کاشانی در حمایت از دولت مصدق و براساس حفظ منافع ملی بود. حتی آیت‌الله کاشانی در مهرماه ۱۳۳۱ در پاسخ به این پرسش که بهترین حکومت برای ایران در حال حاضر کدام است می‌گوید: «حکومت فعلی (دولت مصدق) بهترین حکومتی است که خواسته‌های ملت ایران را انجام خواهد داد چون هم در اصول سیاست خارجی کاملاً وارد است و هم خائن به مملکت و ملت نیست.» (۴۷)

مرحوم آیت‌الله طالقانی نیز درباره این اختلاف می‌گوید: «یادم هست روزی که در بین مردم گفت‌وگو بود که مرحوم کاشانی از زاهدی حمایت می‌کند و توطئه‌ای در کار است، به منزل ایشان واقع در بل چوبی رفتم. تنها بود، در اتاقی به انتظارش نشستیم. وقتی آمد طرف خرزبه‌ای را که در دست داشت به عنوان تعارف جلوی من گرفت. تا خرزبه

را بریدم گفتم حضرت آیت‌الله! دارند زیر پایت [بوست] خرزبه می‌گذارند مواظب باش! گفت: نه، این طور نیست. حواسم جمع است. گفتم من شما را مرد پاک و مبارزی می‌دانم. مبارزات شما در عراق علیه انگلستان فراموش ناشدنی است. شما این مزایا و این سوابق را دارید. درست متوجه و هوشیار باشید که تفرقه ایجاد نشود. گفت که خاطر تان جمع باشد.» (۴۸)

مرحوم طالقانی در مورد مصدق نیز این عقیده را ابراز می‌دارند که: «دکتر مصدق مانند یک پزشک ماهری، انگشت روی نقطه درد گذاشت و گفت ما باید در دنیای شرق و غرب بی‌طرف باشیم. تز عدم تعهد را ابراز کرد، همان



تزی که آن را مرحوم ناصر، نهرو، سوکارنو و همه دنبال کردند و اکنون رو به توسعه است و گفت، بدبختی ما همین اثارهای نفت ماست. ما نفت نمی خواهیم، گرسنه می مانیم، ولی آزادی و استقلال می خواهیم. (۴۹)

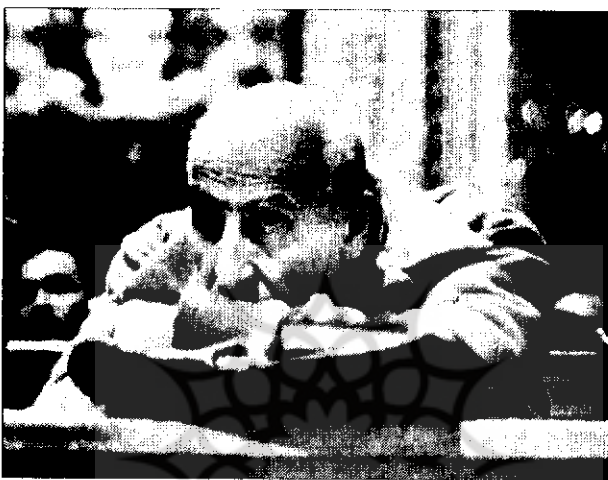
در نهم اسفند ۱۳۳۱ درگیری و مقابله دربار و شاه با مصدق روی داد که نقشه قتل مصدق در آن برنامه ریزی شده بود. در این ماجرا مخالفان مصدق بر این نکته نادرست اما احساسات برانگیز تکیه داشتند که نخست وزیر می خواهد شاه را از کشور خارج کند... مخالفان مصدق که همگی مایل بودند از خبر رفتن شاه، علیه نخست وزیر بهره برداری کنند از روی قصد به این جمل تاریخی دست

زدند. این گونه ادعاها زمینه ساز اتهام جعلی، ولی مهم دیگری علیه مصدق شد. به دنبال وقایع ۹ اسفند، افرادی چون بقایی، قنات آبادی و میراشرفی شایعه مؤثر و کارآیی را جهت تضعیف و تخریب دولت مصدق آغاز کرده و مدعی شده بودند که مقصود نهایی مصدق از آنچه به ۹ اسفند ختم شد، تغییر رژیم و تجزیه ایران بود. (۵۰)

برنامه حمله به نخست وزیر و نقشه علمای ۹ اسفند (اصطلاحی که مصدق به کار می برد)، در مخالفان، جرأت، ائتلاف و اتحاد به وجود آورد و این رویداد به تضعیف جبهه مصدق و دولتش انجامید. به نظر می رسد

احساسات شاه دوستانه ائتلاف ضد مصدق در مظلوم جلوه دادن شاه، محوری را ایجاد کرد که این محور، صحنه را برای رویدادهای ۲۸ مرداد آماده کرد. به گفته دکتر عظیمی؛ «رویدادهای نهم اسفند امکان پذیری ائتلاف تاکتیکی کمپیش همه نیروهای ضد مصدقی را ثابت کرد. رویدادهای نهم اسفند، مخالفان بومی و بیگانه مصدق را بسیار دلیرتر و گستاخ تر کرد، مصدقیان را به شدت تضعیف و راه را برای کارزار نهایی و شدیدی که با رهبری هماهنگ سیا و اینتلیجنس سرویس صورت گرفت هموار کرد. ماجراهای نهم اسفند صحنه را برای رویدادهای ۲۸ مرداد آماده کرد و تمرینی برای آن رویدادها بود. (۵۱)

آب الله کاشانی نیز در روز نهم اسفند ماه دوباره، یک بار از طریق قرائت نوشته ای در مجلس و بار دیگر توسط فرزند خود، مصطفی با چند پیام و نامه مخالفت خود را از مسافرت شاه اعلام می نماید. (۵۲) همچنین در ملاقات با علاء وزیر دربار اعلام می کند که از انجام مسافرت شاه به نحو مطلوبی جلوگیری خواهد کرد. (۵۳) شاه خود در کتاب «مأموریتی برای وطنم» نوشت که روز شنبه نهم اسفند ۱۳۳۱ مصدق به من توصیه کرد که موقتاً از کشور خارج شوم. اما مصدق به خاطر می آورد که وقتی در اواخر بهمن،



علا به او اطلاع می دهد که شاه و ملکه، خیال سفر به خارج را دارند با این تصمیم مخالفت می کنند. اکنون براساس اسناد آن دوران می توان تأیید کرد که حق با مصدق بوده است و مخالفان مصدق، همگی مایل بودند از خبر رفتن شاه علیه

نخست وزیر بهره برداری کنند. (۵۴)

زمانی که مصدق خود را برای پیشرفت سیاست اقتصاد منهای نفت آماده می کرد، نیاز مبرم به انتشار اوراق قرضه ملی برای جلب مشارکت مردم و کوشش دولت برای صدور و افزایش کالاهای غیرنفتی متمرکز شد، اما مخالفت های شدید داخلی و شکاف در جبهه ملی و نزدیکی این افراد به دربار و مقابله افرادی چون

بقایی، مکی و حائری زاده که حتی در برابر اصلاح قاتون انتخابات مبنی بر اعطای حق رأی به زنان مخالف بودند و همچنین افشای انتشار اسکناس توسط مکی و موضوعات عدیده دیگر موجب شد که مصدق به انجام فراندوم و انحلال مجلس هفدهم دست بزند که ذکرش رفت. بدین ترتیب از ۲۸ دی ماه ۱۳۳۱ تا سقوط دولت ملی، اختلاف های داخلی بستر لازم را برای هرگونه دخالت خارجی مهیا کرد و همچنین حوادث دیگری که در تحریک و دخالت دولت ها و کمپانی های خارجی در تغییر اوضاع ایران مؤثر بودند، موجب شد که

امریکا نیز که تا آن زمان رقابت با انگلیس را در مسئله نفت با ملاحظه تمام در ایران دنبال می کرد خود را در کنار انگلیس قرار دهد و نقشه کودتا و ساقط کردن دولت ملی و مردمی را برنامه ریزی کنند. نفوذ بیش از حد انگلیسی ها برای کشانان و طراحی بعضی نمایش های تحریک آمیز و نفوذ بعضی از عناصر توده ای ساخته و پرداخته انگلیسی ها برای کشانان امریکایی ها در دخالت در اوضاع ایران در روز تظاهرات حزب توده در ابتدای ورود اورل هرین، نماینده رئیس جمهور امریکا در تهران (موضوع کمیونسم در اوضاع منطقه ای و بین المللی آن مقطع خاص یکی از اولویت های سیاسی قدرت های استعماری غرب بود). سرنوشت دولت ملی را - که جز سربلندی و ترقی برای این ملت هدف دیگری نداشت - دچار کودتایی کرد که عوامل داخلی در برپایی آن نقش تعیین کننده ای داشتند و بدین ترتیب کودتا انجام و دولت ملی ساقط شد و زمینه های ورود و دخالت بیگانه در ایران برنامه ریزی شد، به طوری که این موضوع در قالب امتیاز نفت و تشکیل کنسرسیوم شرکت های مختلط با سهام تعیین شده شرکای استعماری گذشته بر حیات سیاسی - اقتصادی ایران سایه گستراند و

**مصدق برای قانونی کردن انحلال مجلس هفدهم، فراندومی ترتیب داد که عموم مردم از جمله حزب توده از آن حمایت کردند. این فراندوم در مرداد ماه ۱۳۳۲ انجام شد: «فقط مردم ایران و نه کس دیگری حق دارند در این خصوص قضاوت کنند، زیرا مردم ایران بودند که قانون اساسی ما، مشروطیت ما، مجلس ما و دولت ما را به وجود آوردند. باید به یاد داشته باشیم که قوانین برای مردم درست شده اند، نه مردم برای قوانین. ملت حق دارد نظرش را بیان کند و اگر بخواهد قوانینش را تغییر دهد. در یک کشور دموکراتیک و مشروطه، ملت حاکم مطلق است.»**

در نتیجه برای مدتی، استقلال و هویت جامعه دستخوش مطامع خارجی، تشتت، زیاده‌خواهی و غرور بی‌جای عوامل داخلی شد. این حادثه درس‌های فراوانی را به ملت آموخت؛ هر چند دولت ملی کارش به شکست انجامید، اما این شکست برای کسانی که دغدغه سربلندی توسعه، سعادت و برخورداری هم‌میهنان خود را دارند، درک درست‌تر و واقعی‌تری از عملکرد مردمی این دولت و رویدادهای تاریخ معاصر به دست می‌دهد، زیرا: «در ۲۸ مرداد، جنبش ملی ایران ظاهراً فروکش کرد، اما نهضت اصیل یک جامعه که بر پایه اصول استوار باشد هرگز نخواهد مُرد و جوهر قیام مردم نیز زیر خاکستر سکوت و خفقان تغییر نخواهد یافت. (در بهمن ۱۳۵۷ این موضوع کاملاً مشخص شد.) در اینجا ناگفته نماند که هر سه قدرت بزرگ، با حاکمیت مردم، که در حکومت مصدق متبلور بود مخالف بودند، زیرا منافع خود را در حاکمیت شاه، تأمین شده می‌دانستند و از این رو، با توافق یکدیگر در کودتای ۲۸ مرداد همکاری و دولت ملی را ساقط کردند.» (۵۵)

#### • کارشناس تاریخ

#### پی‌نوشت:

۱. نشریه چشم‌انداز ایران، نهال‌های راهبردی که دکتر فاطمی کاشت، لطف‌الله میثمی، شماره ۱۷، ص ۳.
۲. دکتر مصدق، محمود ستایش، نشریه البرز، ص ۴.
۳. نشریه چشم‌انداز ایران، دکتر مصدق، نخست‌وزیر و نخست‌وکیل را بشناسید، شماره ۱۵، ص ۱۰.
۴. همان، ص ۹.
۵. نشریه ایران فردا، مصدق و حاکمیت ملت، شماره ۵۳، سال ۱۳۷۸، ص ۶۱.
۶. گل‌گشته چراغ راه آینده، گروه جامی، چاپ سوم، ص ۴۹.
۷. نشریه ایران فردا، همان، شماره ۵۳، ص ۶۱.
۸. پنجاه سال نفت ایران، مصطفی فاتح، انتشارات پیام، ۱۳۵۸، ص ۱۵۵.
۹. ایران بین دو انقلاب، پروانه آبراهامیان، نشر مرکز، ص ۱۷۰.
۱۰. ماهنامه کیهان فرهنگی، مصدق در راه مبارزه با استعمار، سال پانزدهم، اسفند ۱۳۷۷، ص ۶۵.
۱۱. ماهنامه دنیای سخن، مبارزات ملت ایران یا ضد استعمار بوده یا ضد استبداد؟ گفت‌وگو با ابراهیم یزدی، سال چهاردهم، مهر ۱۳۷۷، ص ۲۸.
۱۲. هفته‌نامه راه نو، ۲۸ ماه از نوح دیگر (۲)، محمد ترکمان، شماره ۱۴، مرداد ۱۳۷۷، ص ۲۸.
۱۳. همان، ۲۸ ماه از نوح دیگر (۳)، شماره ۱۵، مرداد ۱۳۷۷، ص ۲۷.
۱۴. ایران بین دو انقلاب، پروانه آبراهامیان، ص ۲۲۳.
۱۵. مصدق، علی جان‌زاده، انتشارات همگام، ص ۱۲۰.
۱۶. ایران بین دو انقلاب، ص ۲۲۹.
۱۷. همان.
۱۸. ایران در دوره دکتر مصدق، سپهر ذبیح، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، انتشارات عطایی، چاپ سوم، ص ۵۰.
۱۹. نشریه گوناگون، یادى از يك روزنامه‌نگار، یادى از يك وزير خارجه، محمدرضا سردارى، شماره ۵۳، آبان ۱۳۷۷، ص ۱۵.
۲۰. نشریه چشم‌انداز ایران، نهال‌های راهبردی که دکتر فاطمی کاشت، شماره ۱۷، ص ۲.
۲۱. همان.
۲۲. پنجاه سال نفت ایران، ص ۴۰۷.
۲۳. ایران بین دو انقلاب، ص ۲۲۹.
۲۴. روزنامه یاس نو، مصدق و اسنادی که «محو» نمی‌شوند؛ محمد حیدری، شماره ۲۱، سال اول، ص ۸.
۲۵. نشریه راه نو، ۲۸ مرداد روز کودتا؛ حمید کلابی، شماره ۱۸، سال ۱۳۷۷، ص ۲.
۲۶. خاطرات جعفر شریف‌امامی، نشر نگاه امروز، ۱۳۸۰، ص ۱۴۲.
۲۷. بناگفته‌های انقلاب و مباحث بنیادی ملی، انتشارات گام‌نو، ۱۳۸۳، ص ۷۳.
۲۸. پنجاه سال نفت ایران، ص ۵۲۴.

۲۹. تاجی بر تارک تاریخ معاصر، دکتر علی اکبر نقی پوره، انتشارات ایران‌مهتر، ص ۲۴۵.
۳۰. نشریه ایران فردا، سی‌تیر، روز استادگي ملت، وحید میرزاده، شماره ۴۵، مرداد ۱۳۷۷، ص ۲۷.
۳۱. همان.
۳۲. همان.
۳۳. هفته‌نامه پیام هامون، صنعت نفت ایران چگونه ملی شد؛ مهندس سبحانی، شماره ۱۴، ۱۳۷۷، ص ۱۲.
۳۴. ایران بین دو انقلاب، ص ۲۴۳.
۳۵. مجله آدینه، سی‌تیر، قیام ملت ایران؛ دکتر انور خامه‌ای، شماره ۱۲۸، ص ۱۶.
۳۶. ایران بین دو انقلاب، ص ۲۴۶.
۳۷. ایالات متحده و ایران در سایه مصدق، جیمز اف. گوود، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، نشر ققنوس، ۱۳۸۳، ص ۱۴۹.
۳۸. ایران بین دو انقلاب، ص ۲۴۶.
۳۹. همان.
۴۰. همان، صص ۲۴۶ و ۲۴۷.
۴۱. ایالات متحده و ایران در سایه مصدق، ص ۱۵۴.
۴۲. ماهنامه دنیای سخن، در صورت ادامه حکومت دکتر مصدق خطر به قدرت رسیدن حزب توده تاجچه حد بود؛ دکتر صادق زیباکلام، شماره ۸۱، ۱۳۷۷، ص ۳۳.
۴۳. روزنامه یاس نو، مصدق و اسنادی که «محو» نمی‌شوند؛ محمد حیدری، شماره ۲۱، سال اول، ص ۷.
۴۴. مجله آدینه، مصدق بی‌جبهه یا تحریف و اقیبیت‌ها؛ مسعود حجازی، مهر ۱۳۷۶، ص ۶۴.
۴۵. هفته‌نامه پیام هاجر، آنها که بعد از کودتا، عبا و عمامه را کنار گذاشتند؛ طاهر احمدزاده، شماره ۷۸۳، شهریور ۱۳۷۸، ص ۸.
۴۶. همان.
۴۷. نشریه ایران فردا، کاشانی، حمایت از مصدق یا کودتا؟ شماره ۶۶، سال هشتم ۱۳۷۸، ص ۲۱.
۴۸. هفته‌نامه پیام هاجر، طالقانی: چرا از مصدق می‌ترسند؟ (سبخرانی آیت‌الله طالقانی در ۱۴ اسفند ۱۳۵۷)، شماره ۲۵۶، ۱۳۷۷، ص ۴.
۴۹. همان، ص ۴.
۵۰. نبردهای مذهبی بر بستر حرکت نهضت ملی، علی رهنما، گام نو، ص ۸۱۹.
۵۱. حاکمیت ملی و دشمنان آن؛ فخرالدین عظیمی چاپ اول، نشر نگاره آفتاب، ص ۱۷۷.
۵۲. مصدق و مبارزه برای قدرت در ایران، دکتر محمدعلی همایون کاتوزیان، ترجمه فرزانه طاهری، نشر مرکز، ص ۲۱۱.
۵۳. نبردهای مذهبی بر بستر حرکت نهضت ملی، به نقل از خواندنی‌ها، ص ۸۱۶.
۵۴. همان، ص ۸۱۹.
۵۵. نشریه نامه، ۲۸ مرداد ۱۳۳۲؛ عبرتی برای همیشه، حسین شاه‌حسینی، شماره دوم، دوره جدید، ص ۴۲.

### مقاله‌ای با عنوان

### «اسفند تاریخی یا اسفند مصدقی»

نوشته آقای محمد چگینی به دفتر نشریه رسید

که به دلیل کمبود جا موفق به چاپ آن

در نشریه نشدیم.

از این رو خوانندگان محترم نشریه می‌توانند

متن این مقاله را در سایت

[www.meisami.com](http://www.meisami.com)

مطالعه نمایند.